

دیوان عدالت اداری، بیدادگاهی برای صدور احکام ضدکارگری

"بیش از ۵۰ درصد کارگران ایرانی قراردادی هستند."
"دیوان عدالت اداری طی حکمی کارگران قراردادی را از حق بیمه ی
بیکاری محروم ساخت."

نیاز نیست که کارشناس باشید تا تجزیه و تحلیل کنید، به کمک انگشتان
دست هم می توان عمق فاجعه را دریافت. نیمی از طبقه ی ما، درست پنج
انگشت از انگشتان دو دست!

زمانی که سرمایه گزاران به قانون کار تاختند و موزیانه گناه جمعیت کثیر
بیکاران، تورم و رکود اقتصاد را به گردن کارگران انداختند، غلامان حلقه به
گوششان در مجلس در قوانین کار تجدیدنظر کردند و با وعده ی دروغ
اشتغالزایی وزنه ی کارفرما را سنگین تر ساختند.

و نتیجه اش این که امروز کارگر بی آن که بر نیروی کارش اراده ی داشته
باشد، هم چون بردگان زرخیدی که در عصر گاوآهن در بازار برده فروشان
به فروش می رفتند، با امضای قراردادی که کارفرما پیش رویش می گذارد
مورد بهره کشی قرار می گیرد. با این تفاوت که امروز ما در عصر تمدن! به
سر می بریم. کارفرمایان ما هم چون برده داران قساوت به خرج نمی دهند،

کالایی را که تصاحب می کنند نه در غل و زنجیر که با پای خود به پای میز مذاکره می کشند. خیلی آقامنشانه قلم را به دست کارگر می دهند تا خرید و فروشی قانونی صورت گرفته باشد، تا بر آن تمدنی که افتخار سرمایه داری قرن ماست خدشه ای وارد نسازند. و این موضوع کاملاً بی اهمیت است که کارگر، برده ی مدرن عصر ما، در این معامله ی نابرابر از خود اختیاری ندارد چرا که تنها دو گزینه پیش روی خود می بیند:

گزسنگی یا تن دادن به فروش نیروی کارش در برابر ناچیزترین دستمزد قابل تصور!

نگاهی به وضعیت اسفبار کارگران قراردادی در ایرن کافی است تا هر انسانی را که هنوز انسانیت در وجوش محو نشده است به سرگیجه بیندازد. ساعت ها کار بی وقفه بدون امنیت شغلی در برابر هیچ! و کابوس از دست دادن کار که لحظه ای آرامشان نمی گذارد.

دردناک ترین صحنه ای که تاکنون به چشم دیده اید چه بوده است؟ تصادفی مرگبار و خون هایی که آسفالت سیاه را رنگین کرده اند؟ تجاوز؟ جنایت؟ یا... آیا تاکنون چهره ی کارگرانی را نظاره کرده اید که بعد از سال ها جان کندن در کارخانه های دولتی و خصوصی، یک روز صبح، صبحی که درست شبیه روزهای پیش است، با حکم اخراج غافلگیر می شوند؟ بی آن که از تصمیمی که زندگیشان را زیرورو می کند مطالعه اشان کرده باشند.

مه! کارفرما دردرس نمی خواهد، ضربه آن چنان باید کاری باشد که فرصت هر مقابله ای را از کارگر اخراجی بگیرد، این خبر شوم را نباید در قلمرو کارخانه علنی ساخت، مبدا که کارگران موضع بگیرند و طغیان کنند. می دانید

حقوق معوقه اش را چگونه به دستش می دهند؟ از پشت میله های اتاق نگهبانی!

کارگر داستان ما در حالی که ماهانه ۳ درصد از حقوق خود را برای بیمه بیکاری پرداخته، حال با حکمی که از سوی دیوان عدالت اداری ناعادلانه صادر شده بی هیچ پشتیبانی به قعر چاه مصیبت پرتاب شده است. مصیبتی که مصعب اصلی اش سرمایه داری است. تورم، رکود و ارتش میلیونی بیکاران میوه ی ناگزیر درختی است که ریشه های گندیده اش را با آخرین توان در خاک نگاه داشته. نظام سرمایه داری در برابر سود، این خدای مقدس، نیروی کار را به مسلخ می برد تا با قربانی کردن میلیون ها انسان عطش سرمایه را در زیاده طلبی خود ارضا کند. کالاهایی که مصرفشان را نه نیازهای انسان ها که خود سرمایه تعیین می کند.

برای مثال در حالی که هر یک دقیقه جمعیت قابل توجه ای در دنیا از گرسنگی جان می دهند، ثروت کلانی در کارخانه های اسلحه سازی سرمایه گذاری می شود و بعد برای آن که اسلحه ها در انبارها از گرد و غبار نیوسند، دولت مردان کشورها جنگ را به ملت های خود تحمیل می کنند و رسانه های سرمایه کشتار را قهرمانی جلوه می دهند. طبقات فرودست فرزندان خود را برای کشتن فرزندان هم طبقه های خود در کشور دشمن به جبهه می فرستند! و جنگ تنها مشتی از خروار است، تجارت فحشا، مواد مخدر و صدها آسیب اجتماعی دیگر نیز بحران های ذاتی این نظامند که هرگز از میان برداشته نمی شوند چرا که ویروس در تن بیمار جهان ما ریشه کن نشده است. در کشورهای مختلف به اشکال گوناگون، از سنتی ترین شکل ممکن تا مدرن آن، حیات دارد و خود را تا دندان در برابر توده هایی که از استثمار آن

رنجی تاریخی می برند مسلح ساخته است. در این میان ویروسی که بر کارگران در ایران چنگ انداخته، شروترترین نوع سرمایه داری است. حکومت جنایتکار آخوندی، غارتگر انقلابی کارگری، ملغمه ای از انواع سرمایه داری، در کارگر ستیزی یگانه است. کارگران را از حق قانونی خود در داشتن تشکل های مستقل محروم ساخته، اقدام به اعتصاب را با فتوای عماله به سرهای حوزه علمیه الحاد خوانده و کشتار کارگران معترض را سرلوحه سیاست خود قرار داده است. صادر شدن چنین حکم بیشرمانه ای از این نظام شگفتی در پی نخواهد داشت، با خارج شدن کارگران قراردادی از طرح بیمه جنایتکاری تنها عامل فشار به دولت برای اشتغال زایی از میان رفته است.

در حالی که دیر زمانی از یک مه امسال نگذشته، کارگران بار دیگر این چنین وقیحانه مورد حمله ی خصم قرار گرفتند. جیره خواران نظام در تشکل های وابسته و ضد کارگری نیز تنها نظاره گر این اجحافند، حتی برای یک مورد هم از سازماندهی اعتراضات کارگری بر علیه حکم دیوان عدالت اداری صحبتی به میان نیامده است. مسئله ای که زندگی بیش از ۵۰ درصد طبقه ی کارگر را تحت شعاع قرار داده است، در صفحات ارگان های خبری این آقایان، با نیمی از یک صفحه روزنامه اطلاع رسانی می شود! امروز مثلثی مضحکی که این تشکل ها برای اتحاد خیالین میان کارگر، کارفرما و دولت ترسیم می کردند، از هم گسیخته است. پاره خطی که در دو سوی آن کارفرما و دولت قرار دارند و کارگر بی دفاع در میانشان.

اما مسلم است که حکم دیوان در میان فعالین کارگری و نمایندگان واقعی کارگران قابل گذشت نخواهد بود. جنبش کارگری وارد فصل نوینی از مبارزه ی

خود گذشته است. پیشروان کارگری به ضرورت سازماندهی خود پی برده اند و این اقدام را بی پاسخ نخواهند گذاشت.

ضرب المثل معروفی می گوید:

آن که باد می کارد، طوفان درو می کند.

رُزا جوان

۹ خرداد ۱۳۸۳

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری